

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

داکتر محمد قراگزلو
۱۶ سپتمبر ۲۰۱۹



به "سرما خوردگی" رأی دهید!

پاسخی کوتاه به کرباسچی و تشکیلاتش!

جریانی که نام خود را "حزب کارگزاران سازندگی" گذاشته، یکی از باندهای شناخته شده عرصه سیاست رسمی کشور است که اعضای اصلی آن از سال ۱۳۶۸ همواره یک پای قدرت دولتی بوده‌اند.

این سال مبداء کلید خوردن مجموعه‌ای از برنامه‌های نئولیبرالی است که به "توسعه اقتصادی" مشهور شده و نماد تمام عیار آن رفسنجانی است. این نکته که از رفسنجانی به عنوان "پدر معنوی" جریان کارگزاران یاد می‌شود بسیار معنا دار است. سردسته‌های کارگزاران که در کنار سران مؤتلفه وزرای اصلی دو دولت رفسنجانی را شکل می‌دادند با وجود کهولت وزارتخانه‌های کلیدی دولت روحانی را نیز به دست گرفتند. این افراد عموماً تکنوکرات – بروکرات‌هایی هستند که کعبه آمال‌شان تاجریسم ناب است و برای واگذاری تمام امکانات و دارائی‌های ملی به ویژه صنعت نفت به بخش خصوصی و بازار آزاد له له می‌زنند. به جز فعالیت‌های رانتی- اقتصادی و به جیب زدن سودهای کلان تمام حضور سیاسی ایشان به سر و صداها دور "انتخابات" سنجاق شده است. در واقع کارگزاران سازندگی یک شبه حزب دست راستی است که در برهه‌های "انتخابات" سر و کله افرازش پیدا می‌شود تا با انواع و اقسام ترفندهای رایج رأی مردم را درو کند. بعد از "انتخابات" مأموریت سیاسی این حزب به طیف‌های رسانه‌یی اش منتقل می‌شود. هدف اصلی رسانه‌های کارگزاران در یک جمله زدن چپ سوسیالیست است! برای یکی دو دهه رنگین‌نامه هائی چون "شهروند امروز" و "مهرنامه" و "اندیشه پویا" و غیره حمله به کمونیست‌ها در جدالی کاملاً یک‌طرفه بوده است. افراد به اصطلاح "تنوریک" این جریان از غنی نژاد و طباطبائی و سریع‌القلم و نقیب زاده و زیباکلام تا امثال جغله‌های شان امثال قوچانی هرگز وارد یک بحث آزاد و رو در رو و برابر با کمونیست‌های حی و حاضر و علنی در سپهر سیاسی ایران نشده‌اند. واقعیت این است که این خرده ریزهای هایک – فریدمن که سهل است، بزرگان جهانی شان نیز سال-هاست که زور صنایع یک گاز می‌زنند تا ردیعی بر نظریه "ارزش" مارکس بنویسند، اما مانده‌اند.

باری باند کارگزاران در آستانه فرا رسیدن "انتخابات" مجلس شورای اسلامی آفتابی شده اند. ابتداء یکی از فامیل‌های رفسنجانی به نام حسین مرعشی به عنوان "سخنگوی کارگزاران" پیدایش شد تا عصر روز ۱۶ شهریور [سنبله] در "جلسه تحلیل مسایل سیاسی اقتصادی کشور در کرمان" ابراز لحنیه فرماید که "آبروی خود را می‌گذاریم و دست مردم را می‌بوسیم و از مردم برای حضور در انتخابات دعوت می‌کنیم!" به جز انجام عمل "خیر" و "نیکوی" دستبوسی مردم برای لغت و لیس کردن رأی، جناب مرعشی نفرمودند که با وجود سیاستمدارانی چون محمدعلی نجفی کدام بخش از "آبروی" خود را می‌گذارند؟

پس از این دستبوسی نوبت صدور اعلامیه‌ای رسید که ظاهراً شأن نزول آن احکام سنگین پیشتازان کارگری هفت تپه بود اما در واقع این بیانیه مانیفست کارگزاران و به نوعی اساسنامه کل جریان اصلاح طلبان وطنی بود. بیانیه به صراحت از "خصوصی سازی" دفاع می‌کرد و تمام قد به "گروه‌های کمونیستی" یورش می‌برد:

"ما بسیار متأسفیم که یک خصوصی‌سازی ناکام و نادرست و ناروا به تضییع حقوق کارگران و توهین به نهادهای کارآفرین منتهی شده است و گروه‌های کمونیستی و شبه‌کمونیستی را به تقدیس اقتصاد دولتی و حکومتی واداشته است. این روزها چه در اردوگاه چپ و چه در اردوگاه راست صدای پای سوسیالیسم به گوش می‌رسد. ما به عنوان یک حزب مدافع کارآفرینان از حقوق کارگران دفاع می‌کنیم و دفاع از حقوق کارگران را به جای شعارهای سیاسی و عوام‌فریبی‌های مارکسیستی در حمایت از کار و تولید می‌دانیم...."

{ از بیانیه حزب کارگزاران سازندگی به بهانه احکام زندان علیه کارگران هفت تپه }

در این بیانیه البته هیچ خبری از:

الف. درخواست آزادی بی قید و شرط همه پیشتازان کارگری از جمله اعضای زندانی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و به طور مشخص اسماعیل بخشی

ب. آزادی بی قید و شرط حامیان و مدافعان کارگران از جمله بچه‌های نشریه گام و اول مه

پ. پرداخت دستمزدهای معوقه

ت. افزایش دستمزد منطبق بر یک زندگی شرافتمندانه (دستمزد ۷ میلیون تومانی)

ث. استمالت از کارگران بازداشتی

و... نیست. کارگزاران نمی‌گویند چگونه از حقوق کارگران دفاع می‌کنند اما نسبت به "شیوع جریان‌های کمونیستی" هشدار می‌دهند. معنای صریح هشدار کارگزاران روشن است. این‌ها و رسانه‌های‌شان پیشتر نیز از این هشدارها داده‌اند! هشدارهائی به قلم "سردبیر" روزنامه‌شان مبنی بر عروج چپ در دانشگاه‌ها و....

بیانیه کارگزاران، صریح و مستغنی از نقد و ارزیابی است. تمام دغدغه کارگزاران ناشی از "گشت و گذار همان شبی" است که در ابتدای مانیفست آمده و کارگزاران به وضوح گشت و گذار آن را در آسمان ایران دیده‌اند.

داستان دل‌مشغولی‌های اخیر کارگزاران اما با این توصیه‌های "مشفقانه" برای قلع و قمع چپ‌ها تمام نمی‌شود. در ادامه پروژه خطیر "دستبوسی مردم" از سوی سخنگو، جناب دبیر کل وارد می‌شود تا معلوم کند که مردم قرار است در "انتخابات" آینده به چه پدیده‌ای رأی دهند. غلامحسین کرباسچی می‌فرماید به نفع مردم است که به "سرمخوردگی" رأی دهند. برای این‌که بحث ما حمل بر استهزاء و تمسخر دبیرکل "محترم" حزب کارگزاران سازندگی نشود عین جمله ایشان را در مصاحبه با روزنامه اعتماد (۱۷ شهریور [سنبله] نقل می‌کنیم:

"این که کسی بگوید دیگر بین بد و بدتر انتخاب نمی کنیم کمال بی عقلی است. اگر شما قرار باشد بین سرماخوردگی و سرطان یکی را انتخاب کنید مسلماً بین این دو بیماری که هر دو هم بد هستند با تکیه به عقل سالم سرماخوردگی را انتخاب می کنید."

ملاحظه فرمودید! کرباسچی در مقام دبیرکل حزبی که قرار است "سازنده" باشد از مردم دعوت می کند در انتخابات شرکت کنند تا دچار بیماری سرماخوردگی شوند. ظاهراً "عقل سالم" حکم می کند که هدف مردم از شرکت در انتخابات – مستقل از درستی یا نادرستی روش آن- انتخاب شیوه‌هایی برای تغییر اوضاع به سوی یک زندگی بهتر باشد. هیچ "عقل سالمی" برای بیمار شدن در هیچ انتخاباتی شرکت نمی کند و اگر دبیرکل حزبی چنین فراخوانی دهد می توان او را برای درمان تحت نظر گرفت. البته حضرت‌شان که گویا تحصیلات حوزوی در مدرسه آیت‌الله مصباح دارند خواهند فرمود "در مثل مناقشه نیست" بی‌گمان چنین است. منظور جناب کرباسچی از طرح این قیاس ناظر به همان نکته قدیمی "بد و بدتر" است. در این قیاس گویا قرار است اصلاح‌طلبان مثل همیشه در نقش "بد" - در این جا "سرماخوردگی" - ظاهر شوند و نقش "بدتر" - ایدز- را به رقیب اصولگرا واگذارند.

واقعیت این است که مختصات جناح‌بندی‌های سیاسی - که هلد آن را "فکشنالیسم" می‌نامید - در کشور گل و بلبل به نحو شگفت‌انگیزی منحصر به فرد است و در این میان جریان موسوم به "اصلاح‌طلبان" برآستی حکم ویژه‌ای دارند. اینان که در دوم خرداد [جوزا] ۷۶ ناگهان پست‌ها و مصادر امنیتی - پولیسی خود را در وزارت اطلاعات ری‌شهری و سپس تشکیلات "ستراتژیک" موسوی خوئینی‌ها "ول" و بایگانی کردند و به مقام شامخ "دکتر استاد دانشگاه" جلائی پور"، "مغز متفکر جامعه مدنی: سعید حجاریان"، "روزنامه‌نگار: اکبر گنجی"، "جامعه‌شناس: علوی‌تبار" و مشابه عروج فرمودند، نخستین هدفگذاری خود را با مسهل "هایک+ پوپر × نائینی" فرموله کردند. قرار شد حسین بشیریه راه عبور از لویاتان را فرموله کند، جناب سروش ضمن هماهنگی با نصر حامد ابوزید دو تا حب هرمنوتیسم بالا بیندازد و ردای فلسفه بپوشد و مراسم تاجگذاری "اکبر شاه" و پروه "توسعه اقتصادی" را به فرمان سیدمحمد خاتمی به تعویق بیندازد و ضمن عبور از لیبرالیسم نپخته بازرگان و لیبرالیسم کلاسیک جان لاک از ریسمان ساموئل هانتینگتون آویزان شوند و روند "دموکراتیزاسیون سبک" کار را طی یک جشن ختنه‌سوران بومی و خودی کنند.

خیلی زود معلوم شد که حضرتش این کاره نیست و ترجیح داده در حدود و ثغور همان "آبدارچی محترم" کنج عافیت گزیند و در دوران با شکوه ممنوع‌التصویری، مشغول خواندن ابن‌خلدون و البته خطبه‌های عقد و صیغه اصلاح‌طلبان باشند.

باری محمود که آمد "اصلاح‌طلب" جماعت راه فرنگ در پیش گرفت تا عنان رسانه برتر به کف گیرد و مهاجرانی شیر خر خورده و تنزیه‌الامه خوانده را به دستبوسی آل‌سعود بفرستد و سازگار را روانه کتابخانه پرزیدنت بوش کند تا آن جا مشق دموکراسی بنویسند.

باری محمود که به جنس خورد، اصلاح‌طلب جماعت که میرحسین را کشته مرده اقتصاد "کوپونیستی" می‌خواند و مرز او با بازار آزاد را که از دهان راغفر و مؤمنی بیان می‌شد به مسخره می‌گرفت و ویار اجرای "بی‌تنازل" تناول می‌فرمود، به بازار سیاست فرستاد تا از آنجا محصور شود و جامعه امنیتی و "غیرنرمال" شود.

به این ترتیب حسن روحانی آمد که حصر بشکند، نشکست! گفت در دوران محمود ارز یک شبه سه برابر می‌شد و برای این که رقابت را به محمود نبازد و به روشی دنگ شیائوپینگ از ارزش پول ملی بکاهد تا صادراتش رونق گیرد، چوب حراج بر ریال و قدرت خرید مردم پاپتی زد و ارز ناشی از فروش نفت را برد به استانبول و فردوسی و پنج و شش برابر آب کرد و ودیعه مردم بدبخت را آنقدر نداد و نداد تا به یک چهارم ارزش قبلی‌اش کاهش یافت و اراک

را سیمان زد و سانتریفیوژ را خاموش کرد، تمام "سرمایه‌های اتمی" و اورانیوم غنی شده را مفتول کرد که "چرخ اقتصاد در پیوند با چرخ سرمایه‌داری آمریکا و اروپا بچرخد" اما یک انتخاب ساده مردم امریکا کاسه کوزه‌ها را به هم زد. فردی را که از ابتدائی‌ترین اصول علوم سیاسی و روابط دیپلماتیک و بین‌الملل - پیش‌بینی پذیری سیاسی- چیزی نمی‌داند و از روابط سیاسی فقط کرنش و خنده و قهقهه نزد "بزرگان پنج قدرت" آموخته است ردای "قهرمان ملی" بپوشاند و در نهایت جام "برجام" را که ظرف پنج سال ساخته بود و قرار بود از توی آن "سرمایه‌گذاری" خارجی بیرون بیاورد و به "تولید رونق" بخشد و چه و چه به طرفه‌العینی شکسته یافت.

تا سرانجام که "امید" ها ناامید شد و "تدبیر"ها ناکارآمد از آب در آمد، او که قبلاً هابز و لاک می‌خواند و درس مذاکره تمدن‌ها می‌داد و تکرار تکرار می‌کرد، بیاید و بفرماید که تیغ تکرار دیگر نمی‌بُرد.

حالا اما دوباره موسم تکرار می‌کنم و "دست شما" را پای صندوق رأی می‌بوسم و دوگانه سازی فرا رسیده. و البته موسم خسته کننده:

خاتمی بهتر از ناطق نوری؟ : ۱۳۷۶

احمدی‌نژاد بدتر از رفسنجانی نیست؟ : ۱۳۸۴

شر موسوی کمتر از محمود نیست؟ : ۱۳۸۸

اگر می‌خواهید ایران سوریه نشود به جای جلیلی به روحانی رأی دهید؟: ۱۳۹۲

-اگر می‌خواهید امریکا به ایران حمله نکند و دالر ده هزار تومن نشود به جای رئیسی به روحانی رأی دهید: ۱۳۹۶

اصلاح طلبان اما در روند معکوس تکاملی خود از "توسعه سیاسی" به مقام یک "ویروس سرماخوردگی" نزول اجلال فرموده‌اند. آنها که می‌خواستند با روحانی "جامعه مدنی پولیسی" شده را "نرمالیزاسیون" کنند، حالا می‌خواهند آب از دماغ مردم سرماخورده راه ببندازند و نقش ستراتیژیک ویروس سرماخوردگی را ایفاء کنند.

در سناریویی که جناب کرباسچی مرقوم فرموده‌اند قرار است به جای بد و بدتر گفته شود:

سرطان از سرماخوردگی بدتر نیست؟

البته که بدتر است اما در این سناریو ، جناب کرباسچی شما نه ویروس سرماخوردگی، که ویروس ایدز تشریف دارید. حالا به نظر شما جناب شهردار سردار سازندگی: ایدز بهتر است یا سرطان؟

بعد از تحریر ۱: اگر اصلاح‌طلبان با همین فرمان پیش بروند در انتخابات بعدی تک یاخته خواهند شد.

بعد از تحریر ۲: مؤلفه انتخاب بد به جای بدتر البته در سیاست واقعی پدیده‌ئی رایج است. به ویژه در امریکا و حتا کشورهای اروپائی. وقتی که بوش دوم کاندیدای ریاست جمهوری شد؛ به ویژه در دور دوم شعار دموکرات‌ها این بود "هر کسی جز بوش". عین این شعار را رفسنجانی و اصلاح‌طلبان در برخورد با احمدی‌نژاد در پیش گرفتند. نکته پیداست که انتخاب فردی مانند سندرز در برابر ترامپ بی‌گمان انتخاب "شر کمتر" است. و یا مثلاً انتخاب کرین در مقابل جانسون در انگلستان. بین این دو تفاوتی است میان یک دولت نئولیبرال و یک دولت مداخله‌گر و حامی و سوسیال دموکرات. البته که هر عقل سلیمی دولت رفاه را به دولت بازار آزاد ترجیح می‌دهد. اما در ایران چه؟

یکشنبه ۲۴ شهریور [سنبله] ۱۳۸۹

بیست و یکم شهریور ۹۸